

کودتای هفت ثور

استراتیژی دراز مدت اتحاد شوروی در افغانستان

یا ابتکار حزب دموکراتیک خلق؟

کودتای 26 سرطان

انگیزه داود در براه اندازی کودتا 26 سرطان 1352 دارای عوامل مختلف بود که از رقابتهای فامیلی، انتقام جویی، اوضاع ناهنجار اجتماعی سیاسی اوایل دهه 70 تا خواست او به بخاطر جلوگیری از یک لغزش راست حکومت موسی شفیق، آوازه کودتا های نظامی جناحهای راست و چپ، میتواند شامل آن گردد. ارزیابی هر یک از این انگیزه ها را نمیتوان در این نوشته گنجاند. آنچه مسلم است، اینست که اقدام داود به این عمل با برنامه استراتژیک شوروی و احزاب وابسته به آن در افغانستان همسویی داشته و قدم اول برنامه "انقلاب ملی دموکراتیک" بود که بزودی از طرف شوروی و احزاب خلق و پرچم مورد پشتیبانی قرار گرفت. گرچه مبتکر اصلی کودتا محمد داود بود اما نقش حسن شرق را بعنوان همکار نزدیک و مشوق او که روابط بسیار نزدیک با جناحهای مختلف حزب دموکراتیک خلق نیز داشت، نمیتوان نادیده گرفت. بر علاوه مشوق داود خان در اقدامش افراد دیگری نیز بودند: "دگر جنرال محمد عیسی نورستانی، تورن جنرال عبدالکریم سراج و عبدالرزاق ضیائی معین وزارت خارجه. سه نفر فوق به این فکر بودند که محمد داود خان کودتایی در برابر حکومت و قانون اساسی براه اندازد و قدرت را دوباره به حیث صدراعظم و وزیر دفاع در دست گیرد، پادشاه را بجایش ابقا و صلاحیتش را محدود سازد، اما محمد داودخان طور دیگری میاندیشید که بعد تر بمیدان برآمد."¹ این افراد صاحب قدرت دستگاه دولت طرفدار برداشتن شاه از صحنه نبودند اما طرفدار یک دست قوی بودند تا نظام سلطنتی را بحالش نگهدارد و حکومت مانند دهه 50 بدست داود باشد. خط فکری داود در زمان استعفایش از پست صدارت هم همین بود که طی نامه ای پیشنهادی آنرا به شاه ارایه نمود، اما بی تفاوتی شاه بخواسته های او باعث استعفای وی گردید. او در نامه ای خود به شاه بر علاوه طرح سایر مسایل پنج نقطه را پیشنهاد نمود:

"1- الترناتیف اول: اینکه ملت افغانستان چه شکل اداره را برای مملکت مفید و مناسب میدانند. توسط یک رفراندم عمومی رایی (رای) آزادانه ملت افغانستان خواسته شود. درجه فهم و تطبیق عملی

محمد نذیر کبیر سراج رویداد های افغانستان، جرمنی 1997¹

ساختن همچو یک رای گیری نظر به سویه فعلی مردم ما چه خواهد بود خیلی مجهول و در ظاهر غیر عملی به نظر میرسد. از طرف دیگر چون در همچو یک ریفراندم طبیعتاً حرف از سیستمهای مختلف بمیان خواهد آمد لذا فیصله و قرار آخرین آنها تنها و تنها به شخص اعلیحضرت شما به حیث پادشاه افغانستان مربوط است و بس.

الترناتیف دوم: کمیسیونی مرکب از متخصصین حقوق و اشخاص با صلاحیت و با تجربه تعیین گردد تا در قانون اساسی تجدید نظر نموده، پروژه قانون اساسی جدید را به اساس سلطنت مشروطه ترتیب و به حکومت تقدیم دارند.

2- همچنین عین کمیسیون یا کمیسیون دیگر قانون انتخابات و دیگر قوانین مهم که به قانون اساسی رابطه نزدیک دارد تدوین و بغرض غور و مطالعه بحکومت تقدیم دارند.

3- پس از غور و تصویب دولت لویه جرگه انعقاد گردیده و قوانین مذکور بغرض غور و تدوین و تصویب به لویه جرگه تقدیم گردد.

4- پس از تصویب قانون اساسی از طرف لویه جرگه آمادگی برای انتخابات گرفته شده و به اساس قانون جدید انتخابات عملی گردد

5- با ختم انتخابات و افتتاح شورای جدید (به اساس یک حزب و دوحزبه) حکومت فعلی مستعفی و حکومت جدید تشکیل و زمام امور مملکت را بدست خواهد گرفت این اجراءت باید به اساس این پروگرام به وقت معین عملی گردد.²

پادشاه از جمله پیشنهادات سردار محمد داود الترنا تیف دوم نقطه اول را تا نقطه چهارم در عمل پیاده نمود اما در نقطه پنجم در زمینه احزاب، وجود احزاب متعدد را در قانون اساسی در نظر گرفت اما قانون تدوین شده احزاب را تا سقوطش امضا نکرد. یعنی موجودیت احزاب بدون قانون احزاب بعنوان یک اقدام غیر قانونی باقی ماند تا در صورت لزوم در از میان برداشتن گروه های سیاسی که بصورت غیر قانونی ایجاد شده بودند، از آن استفاده کرده بتواند. یا اینکه شاه میخواست قبل از توشیح قانون احزاب حدود پختگی بنیانگزاران احزاب و همچنان مردم را در بوته آزمایش قرار بدهد که با تاسف احزاب ایجاد شده با خواستهای ملی از آن پختگی لازم برخوردار نبودند که از امتیازات قانون اساسی به نفع تکامل و تحولات سیاسی جامعه استفاده مثبت نمایند. برخلاف با احساس پاک و وطنپرستانه بدون داشتن یک برنامه، استراتژی مشخص و هدف روشن برای آن مقطع زمانی با تظاهرات خیابانی و اختلافات درونی شانس نسبتاً خوبی را از دست دادند. اما در مقابل احزاب وابسته و در خدمت منافع خارجی ها از آن به نفع خود استفاده اعظمی نمودند.

با انفاذ قانون اساسی جدید و درج یک سلسله محدودیتها برای خانواده سلطنتی در ماده 24 مبنی بر اینکه اعضای خانواده سلطنتی برعلاوه اینکه "در احزاب سیاسی شمولیت نمی ورزند و وظایف آتی را اجرا نمیکنند: 1- صدارت اعظمی یا وزارت. 2- عضویت شورا. 3- عضویت ستره محاکمه."³ آرزوی

عبدالحمید مبارز، تحلیل واقعات سیاسی افغانستان 1919-1996، پشاور 1375 ص 212²

قانون اساسی افغانستان کابل 1964³

داود برای ایجاد نظام یک حزبه که خود در راس آن قرار داشته و از این طریق در راس حکومت قرار بگیرد، نقش بر آب شده و باعث شدت اختلافات در درون دربار گردید.

در اوایل دهه 70 هرج و مرج که در جامعه خلق شده بود و مشکل خشکسالی هم به آن اضافه گردید، بحران حکومت را شدت بخشید که از نظر داود "انحطاط و ورشکستگی مطلق وضع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مملکت"⁴ را به بار آورد و خطرات کودتاها از راست و چپ در میان مردم شایع شده بود. داکتر حسن شرق در این باره در مصاحبه ای با خبرنگار بخش پشتوی رادیو بی بی سی داکتر عبدالعلی ارغنداوی میگوید: "به شما باید بگویم که در زمان حکومت داکتر محمد یوسف خان بصورت قطعی این مساله موجود نبود. بعداً در زمان میوندوال نیز این مساله نبود. اما در زمان حکومت اعتمادی طوریکه به شما معلوم است، قضایا به اشکال دیگر در آمد ... ما به این عقیده شدیم که باید یک راه کوتاه جستجو شود که قدرت ب مردم انتقال یابد و مردم سرنوشت خویش را خود تعیین کنند. بناً یگانه راه کوتاه همان کودتا بود."⁵ داود در این اقدام خود یک حکومت ترکیبی را در نظر گرفته بود که در آن افراد چپی در قوا نظامی و خارج از آن زیر نظر حسن شرق بسیج کردند و از این طریق اعتماد بیشتر اتحاد شوروی را بدست آورد که با اقدام او مخالفت ننماید، افسران پایین رتبه و نارضای اردو بدون وابستگی های گروهی را، زیر نظر غوث الدین فایق سازماندهی کرده بود و افراد مورد اعتماد خودش و تکنوکراتهای دولت قبلی زیر نظر خودش، سید عبدالله و قدیر نورستانی سازماندهی شده بود تا از این طریق توازنی میان چپ و راست ایجاد کند. حسن شرق مینویسد: "ما در شرایطی قرار نداشتیم که به اصطلاح خوشان در جهت مخالفت نهضت ها و هم بستگی های بین المللی گروه های راستگرا و یا چپگرا قرار گرفته باشیم (باشیم) آنچه گفته آمدیم ایجاب مینمود تا با همه احزاب روابط خود را جهت کسب معلومات توسعه داده و در عین زمان زیرکانه متوجه آنها باشیم از آنجائیکه مسئول اخذ معلومات همه جانبه من بودم و زیادترین تشویش ما از همه بیشتر از گروه تحت رهبری ببرک کارمل بود و باید با اینها در تامین روابط همه جانبه بیشتر توجه نمود و این نزدیکی که با هدایت و رهبری محمد داود بوجود آمده بود به آنانی که از اصل اهداف بی خبر بودند تصور میکردند که به این نزدیکی گویا من عضوی حزب پرچم باشم حالانکه تمام این نزدیکی برای جلب اعتماد آنها برای کسب معلومات بود"⁶ اگر از جناب داکتر این سوال مطرح گردد که او با افراد سیاسی طرف بود که در هوشیاری اگر نه زیادتر کمتر از او نبودند، آیا آنها هم فکر نمیکردند که از جناب شان اطلاعاتی در مورد فعالیت های داود بدست آورند؟ و با ارتباط نزدیکی که جناح پرچم با سفارت شوروی داشت، آیا این اطلاعات را به سفارت شوروی انتقال نمیدادند؟ حسن شرق عضو جناح پرچم نبود و اما اگر ادعای یک عده صاحب نظران را در مورد او که روابطش با شوروی بالاتر از هبران خلق و پرچم بود، نادیده بگیریم، او با این شیوه کار، خواسته یا نخواستہ نقش جاسوس دوجانبه را بازی نکرده و در خدمت جناح پرچم و سفارت شوروی قرار نداشته است؟ با اطمینان میتوان گفت: اطلاعاتیکه ببرک و رفقاییش از شرق میگرفتند به افراد ارتباطی خود به سفارت نیز اطلاع میدادند، بدین ترتیب مقامات شوروی از جریان تمام فعالیت های داود در رابطه کودتا اطلاع داشته و با در نظر داشت برنامه استراتژیک خود بصورت غیر مستقیم کودتای داود مورد حمایت شان بود. عبدالقدوس غوربندی عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق در زمینه رابطه حسن

بیانیه داود محمد داود بعد از کودتای ، گرفته شده از سالنامه کابل⁴

برنامه تاریخ شفاهی رادیو بی بی سی خاطره ها و تحلیل ها، ترجمه حامد علمی، مرکز نشرات اسلامی صیور ، پشاور 1377 ص 110⁵

داکتر محمد حسن شرق، کرباس پوشهای برهنه پا، پشاور 1373 ص 91⁶

شرق با حزب دموکراتیک خلق مینویسد: "کمک غیر مستقیم و سهم حزب ما چه در پیروزی کودتا و چه در حفظ و حمایت بعدی آن شعوری و آگاهانه بود. ما هیچگاه به این عقیده نبودیم که محمد داود یک مارکسیست و یا کمونیست است نظر سیاسی او ناسیونالیستی و ملی بود و از لحاظ تحلیل و ارزیابی وضع سیاسی اجتماعی و اتخاذ خط و مشی و تنظیم پروگرام با افغان ملت‌ها نزدیک بود او در ماهیت امر یک شاهزاده بود. اما شاهزاده بهتر از هر عضو خانواده سلطنتی... احساسات وطن دوستی و غرور ملی اش از هیچ کس پوشیده نبود... موصوف طرفدار اصلاحات و تامین عدالت اجتماعی بود. این همه مختصات مثبت کفایت تا حزب آگاهانه از وی جانبداری نموده و شاخه نظامی خود را بصورت غیر مستقیم توسط حسن شرق و فیض محمد دستور همکاری دهد. حسن شرق بعد از پیروزی کودتا از سلیمان لایق که در همسایگی نزدیک وی بود خواست تا رهبری پرچمها "بیانیه خطاب ب مردم" را که می باید محمد داود بعنوان خط و مشی خود ارایه نماید، بنویسد تا حسن شرق از نام خود آنرا به کمیته مرکزی محمد داود بدهد. این بیانیه بوسیله اعضای بیروی سیاسی پرچمی ها بصورت اشد محرم تهیه و توسط سلیمان لایق به حسن شرق که معاون صدر اعظم بود تسلیم داده شد.⁷ این ادعای غوربندی را به هیچ وجه نمیتوان نادیده گرفت و یا آنرا لاف زنی تلقی نمود. زیرا این بیانیه با همه محرمیت خود به هیچ وجه نمیتوانست محرم باشد چون ترمینولوژی انتخاب شده هویت نویسندگان آنرا برای همه افرادی که با سیاست سرو کار داشتند، افشا مینمود. یکی از عواملی که باعث شد تا کودتای داود به خلق و پرچمو اتحاد شوروی نسبت داده شود، همین بیانیه بود. اما اعتمادی که داود به حسن شرق داشت و او سالها بحیث مدیر قلم مخصوصش ایفای وظیفه نموده و بیانیه های زیادی برایش نوشته بود، شاید این سوال را برایش خلق نکرده باشد که نویسندگان اصلی این بیانیه کسان دیگری باشند. حسن شرق با نسبت دادن نوشتن این بیانیه بخود، داود را فریب داده است و تاکید غوربندی در "محرم بودن" آن دال بر آنست که داود از هویت اصلی نویسندگان اطلاع نداشته است. با در نظر داشت این اطلاعات بمشکل میتوان قبول کرد که مقامات شوروی از جریان کودتای محمد داود بی خبر بوده باشند.

داود در سنجش خود برای ایجاد توازن میان چپ و راست در اشتباه بود زیرا گروه های راست تکنوکرات و بیروکرات زیر نظر خودش و عبدالله و همچنان بخش نظامی زیر نظر غوث الدین فایق، همه فاقد وابستگی های حزبی، ایدئولوژیک و سازماندهی منظم بودند. اما گروه چپ ارتباطی حسن شرق از یک سازماندهی نسبتاً خوب و برنامه های تاکتیکی و استراتژیکی برخوردار بوده و همچنان مورد حمایت یک ابر قدرت مانند اتحاد شوروی قرار داشتند. آنها با این امتیاز توانستند از اوضاع به وجه بهتری استفاده نمایند. نتیجه آن بود که در اولین روزهای کودتا جناح چپ با همکاری حسن شرق تمام حریفان را که از ناحیه آنها خطراتی احتمالی وجود داشت با میتود های مختلف از صحنه خارج ساخته و برای مدتی یکه تاز میدان بودند. آنها بر علاوه به تقاعد سوق دادن تعداد زیاد از جنرالان با سابقه، از میان برداشتن میوند وال، مرستیال و عبدالرزاق قوماندان هوایی و یک تعداد دیگر به اتهام کودتا، موفق شدند افراد خود را در پستهای حساس نظامی جابجا کنند. پست وزارت داخله به فیض محمد داده شد که "برهنمایی حسن شرق در حدود ۸۰ تن ولسوال و چند والی از جمله اعضا و علاقمندان جناح پرچم ح د خ ا مقرر گردیدند. در وزارت زراعت بوسیله جیلانی باختری که

عبدالقدوس غوربندی، نگاهی به تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان، جرمنی سال 2000؛ ص 35-36⁷

موصوف نیز چون حسن شرق در ارتباط شخصی با کارمل بود کادر های حزبی در مقامات بالایی جا بجا شد.⁸

جناح بندی راست و چپ و تلاش آنها بمنظور تفوق بر همدیگر در جریان سالهای بعدی باعث ایجاد کشیدگی ها در میان دستگاه دولت گردید. "جناح راست متشکل از رسولی، قدیر نورستانی، عزیزالله واصفی، سید عبدالله و سید وحید عبدالله که رهبری این جناح را بقولی سید وحید عبدالله و واصفی و بقولی رسولی بعهده داشتند. جناح چپ متشکل از فیض محمد، جیلانی باختری، وفادار، عبدالحمید محتاط برهبری حسن شرق تشکیل گردید."⁹ جناح راست فاقد ابتکار، قسماً رشوت خوار، بی کفایت، بلی گو و چاپلوس بدون سازماندهی. گروه چپ دارای سازماندهی و حمایت حزب، هدفمند با داشتن پشتیبان قوی بین المللی و همچنان بعضی افراد کارکشته.

در شرایطی که موقف شوروی در افغانستان مستحکمتر شده بود خواسته های این کشور هم از داود و حکومت افغانستان در رابطه قضایای منطقوی بیشتر میگردید. فشار روز افزون شوروی مبنی بر شرکت افغانستان در "طرح امنیت دسته جمعی آسیا" با استفاده از وسایل اقتصادی، مانند تعویق انداختن کمکها برای انکشاف اقتصادی افغانستان و وابسته ساختن قرضه ها و کمکها به دادن امتیازات سیاسی. در عین زمان جرقه های مقاومت گروه های افراطی راست، داود را مجبور به یک سلسله عقب نشینی ها و تغییرات در سیاست داخلی و خارجی نمود که در نتیجه باعث تقویت جناح راست در درون دولت داود گردید. او بمرور زمان از افراد جناح چپ فاصله گرفته و آنها را از کابینه اخراج کرد. بر علاوه داود، رسولی و قدیر نورستانی قوای نظامی و قوای امنیتی را نیز از عناصر چپ شناخته شده تصفیه نمودند. بطور مثال قادر از پست قوماندانی هوایی بحیث مدیر مسلخ مقرر گردید، فیض محمد از پست وزارت داخله به حیث سفیر به بلغاریه رفت و صمد ازهر از ریاست ارکان پلیس برکنار گردید و بالاخره حسن شرق هم روانه سفارت جاپان شد.

غوربندی همانجا ص 36⁸

عبدالحمید مبارز همانجا ص 347⁹